

بیت اول دیوان حافظ

علی هاشمی

□ فروردین ۱۳۸۸

دوست دانشمند عزیز جناب پروفیسور حسن امین

درود بر شما - سال نو مبارک!

در آخرین روزهای سال ۱۳۸۷ دیوان شعر شما را همراه با مجله‌ی حافظ شماره‌ی ۵۸ دریافت کردم و خوشحال شدم. متشکرم.

اتفاقاً در دو سه دیدار نوروزی امسال برای چندمین بار باز بحثی از بیت اول غزل نخست دیوان حافظ پیش آمد، گرچه مقوله‌ی است کهن، ولی چون جای این‌گونه بحث‌های ادبی و تحقیقی در مجله‌ی حافظ است، هر چند قبلاً نوشته شده باشد ولی باز با توجه به نکات تازه‌یی که گردآوری شده مطلب را خدمت شما تقدیم می‌کنم تا چه صلاح بدانید.

شاعران و دانشمندان دیگری هم در مورد این بیت سخن گفته‌اند، ولی ظاهراً اولین کسی که رسماً در کتاب خود این مصرع را از یزید بن معاویه اعلام کرده، مترجم و دانشمند گرامی آقای محمد سودی افندی یاسودی بوسنی یا بوسنوی بوده است.

اوست که در حدود ۵۰۰ سال قبل آثار مولوی، سعدی و حافظ را ترجمه و تشریح کرده و در مورد مصرع عربی بیت اول حافظ هم آن را متعلق به یزید دانسته است.

در ایران ظاهراً اولین کسی که این انتساب را رسماً رد کرده است، شادروان استاد بزرگوار علامه محمد قزوینی (متوفی ۶۲ سال قبل در تهران) است (مجله‌ی یادگار سال اول چاپ ۱۳۲۱ خورشیدی، صفحه‌ی ۷۰).

خانم دکتر عصمت ستارزاده به تشویق راهنمای خود شادروان استاد سعید نفیسی، ترجمه‌ی کتاب سودی افندی را از ترکی به فارسی موضوع رساله‌ی دکترای ادبیات خود کرده و آن را در چهار جلد در حدود ۳۰۰۰ صفحه در سال ۱۳۴۱ تدریجاً چاپ و منتشر نموده‌اند.

وقتی این تفسیر مفصل به دست اهل ذوق و حافظ‌شناسان افتاد، به طور طبیعی اعتراضات و اظهارنظرهای دیگری نیز شروع شد و گرنه از قرن‌ها قبل در مورد این بیت یا مصرع سخن‌ها گفته

شده بوده است. اصل این بیت چنین است:

انا المسموم ما عندی به تریاقی و لا راقی

ادر کاساً و ناولها الا یا ایها الساقی

من مسموم عشق هستم و نزد من جادوگری هست نه نوشدارویی، ای ساقی جام باده را بگردان و بنوشان که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها.

استاد محقق هوشمند دکتر قاسم غنی (متوفی به سال ۱۳۳۱ آمریکا) در حاشیه‌ی حافظ خلخال‌ی خود چنین نوشته‌اند:

«... این که بعضی گفته‌اند این مصرع از یزید است، به کلی غلط است و ابدأ در اشعار یزید چنین شعری نیست و احدی امثال صاحب کتاب اغانی و سایرین چنین شعری را نقل کرده‌اند و در هیچ اثری دیده نشده است...»

نکته‌ی دیگر آن که حدود ۱۵ سال قبل در کتابخانه‌ی دایرةالمعارف بزرگ اسلامی این مطلب را از دوست دانشمند کوهنورد شادروان استاد دکتر سید عباس زریاب خوئی پرسیدم، هنوز سوالم تمام نشده بود که با صدای بلند گفت:

«آقای آدمیت مسؤول کتابخانه، آن دیوان یزید را بیاورید که دوست ما آقای هاشمی ببینند که چنین شعری در دیوان یزید وجود ندارد...»

دیدم دیوان یزید که چاپ خوبی داشت در ۱۹۸۲ طی ۶۴ صفحه در بیروت به چاپ رسیده است.

محقق توانا، مرحوم دکتر حسینعلی هروی در حاشیه‌ی جلد اول از ۴ جلد، حافظ تشریح خود که در سال ۱۳۶۷ توسط نشر نو انتشار یافته، نوشته‌اند:

«... قدر مسلم آن است که این مصرع از حافظ نیست و نیز استناد آن به دیوان یزید بن معاویه هم بی‌اساس است زیرا نه در قسم الاول دیوان وجود دارد که اشعار حتمی یزید است و نه در قسم الثانی که حاوی اشعار مشکوک منتسب به یزید است» و نیز می‌افزایند:

«... گذشته از این، بنابر نوشته‌ی شادروان استاد مجتبی مینوی در حاشیه‌ی دیوان حافظ کتابخانه‌ی خود (شریعتی،

کوچه‌ی سعدی) شاعر معروف امیرخسرو دهلوی که در ۷۵۲ قمری حدود ۷۰۰ سال قبل در گذشته این مصرع را به صورت ملمع در دیوان خود آورده!

شراب لعل باشد قوت جان‌ها، قوت دل‌ها

الا یا ایها السّاقی ادر کاساً و ناولها

قابل توجه آن‌که حافظ احتمالاً در حدود سال ۷۲۵ تازه به دنیا آمده یا باید آمده باشد، بنابراین مصرع عربی فوق قبل از حافظ وجود داشته و اطلاق مالکیت آن مصرع به حافظ غیر منطقی و باطل است!

دیگر آن‌که استاد کم‌نظیر دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در صفحه‌ی ۳۶۳ کتاب نقش بر آب خود (چاپ سال ۱۳۷۰، نشر معین) موقتاً این انتساب را مردود دانسته و به مقاله‌ی استاد محمد قزوینی در مجله‌ی یادگار سال ۱۳۲۱ ارجاع داده و نیز اضافه کرده‌اند که:

«... نفرت و کراهت نسبت به این خلیفه‌ی بدنام اموی اختصاص به شیعه نداشتند، و حتی مسعودی هم حدود ۱۰۰۰ سال قبل در کتاب مروج الذهب، فرعون را از یزید عادل‌تر می‌خواند، لذا اسناد کلام یزید به خواجه حافظ می‌باید مبنی بر اغراضی باشد!!»
جالب آن‌که در زمان‌های دور، شعرایی مانند اهلی شیرازی که از سال ۹۴۲ قمری در آرامگاه جوار خواجه حافظ خفته است، می‌گویند:

خواجه حافظ را شیی دیدم به خواب

گفتم ای در فضل و دانش بی‌حساب

از چه بستی بر خود این شعر یزید؟!

با وجود آن همه فضل و کمال

گفت واقف نیستی زین مساله

مال کافر هست بر مومن حلال!

این شعر اهلی شیرازی، هم بیزارگی و اکراه و تعصب مذهبی را می‌رساند و هم این شهرت را که از قرن‌ها پیش وجود داشته. شاعر دیگری به نام کاتبی نیشابوری (که همان کاتبی ترشیزی است و در سال ۸۳۸ قمری در استرآباد مدفون گردیده) چنین می‌گوید:

عجب در حیرتم از خواجه حافظ

به نوعی کش خرد زان عاجز آید

چه حکمت دید در شعر یزید او

که در دیوان نخست از وی سرآید

اگر چه مال کافر بر مسلمان

حلال است و در آن قبلی نشاید

ولی از شیر عیبی بس عظیم است

که لقمه از دهان سگ ربابید!

از این دو نمونه شعر و چند گونه اظهارنظرهای محققین

بزرگوار چند نکته استنباط و معلوم می‌گردد که:

۱- قبل از حافظ این مصرع یا این بیت عربی وجود داشته!

۲- هیچ‌کس آن را در دیوان یزید ندیده.

۳- انتساب آن به یزید و حافظ معلوم نیست بر چه مبنایی

است؟! شاید اشتباه، شاید اغراض؟!

۴- چندین نفر به حافظ اعتراض کرده‌اند که چرا از مصرع

منسوب به یزید استفاده نموده؟!

۵- در میان همه‌ی معترضان نفرت و انزجار و تعصب مذهبی

و اخلاقی و ادبی موج می‌زند، لذا همه‌ی آن‌ها به هم ممزوج گردیده.

۶- در ذهن همه‌ی ایشان علاقه و اعتقاد به حافظ لذت‌بخش

است.

۷- حال پرسش این است که اگر این شعر یا مصرع را نه یزید گفته

نه حافظ سروده و قبل از حافظ هم امیرخسرو دهلوی آن را در شعر

خود نقل نموده حقیقت مالکیت چیست و چه کسی آن را سروده؟!

باید گفت در دنیای وسیع و غرورانگیز ادبیات بی‌کرانه‌ی فارسی

چنین اشکالاتی سابقه‌ی فراوان دارد. مرحوم ابراهیم صهبا در

۱۳۶۲ کتابی گردآوری یا تألیف نموده بود با ۲۸ صفحه مقدمه‌ی

کامل استاد دکتر باستانی پاریزی و حدود ۵۰ صفحه صرفاً اشعار و

مصرع‌هایی که نام شاعر آن را کسی نمی‌داند. لذا کتاب خود را به

طنز معروف، حکیم لادری (= نمی‌دانم) نامیده بود. برخی از این

مصرع‌ها یا بیت‌ها حتی مثل سایر، ضرب‌المثل یا اصطلاح شده

است که مثال و نمونه‌ی آن بسیار است و مردم کوچه بازار همه به

کار می‌برند.

به یاددارم حدود ۴۵ سال قبل استاد سمیعی (اگر اشتباه نکنم)

حدود ۳۰ برگ کاغذ امتحانی دست‌خطی تهیه کرده بودند که شامل

اشعار یا مصرع‌های معروف بود، بدون آن‌که گوینده‌ی آن معلوم و

مشخص باشد!! مرحوم محمد معزی (مدیر کل فرهنگ وقت

تهران) آن مجموعه را به من لطف کرده بودند. نمی‌دانم چه شد!

ولی به هر حال مجموعه‌ی جالبی بود.

بگذریم بالاخره روزی روزگاری نام گوینده‌ی این بیت عربی

هم به تحقیق معلوم خواهد شد. بماند که در تمام حالات، مسموم

عشق، نیاز به لطف ساقی دارد، چه به قول حافظ، چه به قول شعرای

دیگر!! ■